

تاریخ عصر غیبت کبری

(۲)

● مندر حکیم

تاریخ زندگانی امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبری

اولین قلمرو برای بحث درمقطع تاریخی عصر غیبت کبری^۱، تاریخ زندگانی و سیره یگانه یادگار زهرای اطهر و علی مرتضی، حضرت خاتم الاوصیاء، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ او که ولی خدا، صاحب عصر، امام زمان، فرمانروای به حق و راستین و خلیفه خدا و رسول او بر جن و انس می باشد.

با توجه به چالش های یاد شده در پنجمین بحث مقدماتی و با توجه به رسالت این بحث تاریخی، ناگزیر هستیم که زمینه سازی های قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را برای ورود مسلمین به عصر غیبت کبری در نظر بگیریم تا بتوانیم زمینه های آن را در دوران غیبت صغری مورد مطالعه محققانه قرار دهیم.

این زمینه سازی ها را با توجه به مجموعه شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی حاکم بر آن دوران و در آستانه ورود به عصر غیبت کبری، و با توجه به اهداف کلان و اساسی برای امامت حضرت مهدی علیه السلام، باید مطالعه و بررسی کرد.

از آن جایی که حلقه وصل این امام با مسلمین و پایگاه اصلی آن حضرت، شیعیان می باشند؛ باید با وضعیت آنان در آستانه ورود به عصر غیبت کبری، آشنا

شویم تا به یک ارزیابی واقع‌گرایانه نائل گردیم.

پس باید رهنمودها و زمینه سازی‌های حضرت مهدی علیه السلام و سپس مطالعه برخوردها و عکس‌العمل‌های شیعیان و غیر آنان در روزهای اولیه قطع ارتباط رسمی با آخرین امام معصوم علیه السلام، مورد بررسی قرار گیرد.

بحث یاد شده در این قلمرو، با زاویه دیدی که ویژه تاریخ امام مهدی علیه السلام است، مطرح می‌شود؛ هرچند که در سایر قلمروها، از زوایای دیگر قابل مطالعه خواهد بود.

در این قلمرو؛ مکان زندگی امام مهدی علیه السلام طبق اسناد و مدارک موجود، سیره آن حضرت در این عصر، امکان بهره‌مند شدن از آن حضرت، و ارتباط با ایشان، رؤیت و تشرّف به محضر صاحب الامر علیه السلام، و میراث آن حضرت در این عصر، باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در ابتدا لازم و ضروری است که به پیش‌گویی‌ها و زمینه سازی‌های قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبر علیهم السلام برای عصر غیبت کبری پرداخته شود. تا روشن شود که برای چنین دوران پر مخاطره‌ای چه تمهیداتی اندیشیده بودند؟

فصل اول: قرآن و آینده بشریت خلاص

برای بیان موضع اصولی و منطقی قرآن نسبت به آینده بشر، نمی‌توان از موضع‌گیری آن نسبت به اصول حاکم بر تاریخ و تحولات اجتماعی جهان چشم پوشی کرد.

در عصر نزول قرآن، بحث از ظهور دین حق و گسترش و چیره شدن آن بر تمامی دین‌ها، به حق راجع به آینده بوده. و نحوه تحقق این پیشگویی، با توجه به منطق قرآن، یک بحث علمی و قابل فهم است.

مصادق واقعی آن، ظهور دین حق و رهبری این حرکت جهانی و گسترده است که پس از امتحان‌های فراوان و آمادگی‌های لازم، تحقق پذیر می‌باشد. این مسأله در قرآن مورد بحث و اشاره یا تصریح قرار گرفته و برای پذیرش و هماهنگ شدن آن با



شرایط لازم، زمینه سازی‌های فراوان شده است.

قرآن کریم برای روشن نمودن این امر و جلب توجه جهانیان به آینده جهان و آینده دین حق، بر سه اصل متین و علمی تأکید کرده و آنها را به گونه‌های مختلف، توضیح داده است:

اصل اول: قانون‌مندی حرکت تاریخ؛

اصل دوم: ضرورت شناخت قوانین حاکم بر حرکت تاریخ؛

اصل سوم: ضرورت ایمان به مهم‌ترین سنت‌های حاکم بر تاریخ و لزوم به کارگیری سنت‌ها برای ایجاد تحولات اجتماعی.

اصل اول: قانون‌مندی تاریخ

قانونمند بودن یک پدیده، به معنای این است که آن پدیده تابع یک قانون کلی است.

اولین نتیجه قانون‌مندی، قابلیت تکرار می‌باشد؛ یعنی، هر وقت علت یک پدیده به وجود آید، آن پدیده نیز به وجود خواهد آمد.

دومین نتیجه قانون‌مندی یک پدیده، امکان شناخت علت آن پدیده و قانون حاکم بر آن خواهد بود. به همین دلیل انسان آگاه و دانا به علل و قوانین حاکم بر حرکت جوامع بشری، شخصی آینده‌نگر و توانمند خواهد بود؛ زیرا پیش از تحقق یک حادثه، می‌تواند از آن پیشگیری کند و با نفی علت بروز یک حادثه، معلول را نفی خواهد کرد، و همان طور که می‌تواند از حوادث ناگوار پیشگیری کند، می‌تواند حوادث ناگواری را به وجود آورد.

بنابراین ایجاد هرگونه تغییر و تحوّل برای انسان‌ها، به دست خودشان و با اراده و خواست آنان امکان‌پذیر خواهد بود، و یک انسان یا یک جامعه، می‌تواند آگاهانه شرایط مطلوب را فراهم کند و یا شرایط نامطلوب را از میان بردارد. دلیل اصلی این قانونمند بودن حرکت تاریخ و جوامع بشری، همان اصل فراگیر «علیت» است.

به رغم «ضرورت» و «حتمیت» حاکم بر حرکت جهان - که در اصل علیت نهفته -



انسان‌ها با اختیار و آزادی خدادادی، می‌توانند با بهره‌برداری صحیح از این اصل اجتناب‌ناپذیر، بهترین بهره‌ها را ببرند و منشأ تحولات بنیادین در وجود خود و جوامع بشری گردند.

اهریمنان، شیطان صفتان و استکبار جهانی نیز با بهره‌برداری منفی، جامعه بشری را به سمت مقاصد شوم خود می‌برند و بیشترین استفاده را از این قانون‌مندی می‌کنند.

اصل دوم: ضرورت شناخت سنت‌های حاکم بر تاریخ

پس از بیان معنا و نتایج اصل اول، ضرورت شناخت دقیق و عمیق قوانین و سنت‌های حاکم بر حرکت جوامع بشری امری روشن خواهد بود، و این شناخت امری ممکن بوده و قابل بهره‌برداری است؛ زیرا انسان‌ها با کمال اختیار و آزادی خدادادی، نحوه بهره‌برداری از این قانون‌مندی را در می‌یابند.

قرآن کریم نیز انسان‌ها را به ضرورت این شناخت، توجه داده است و مجموعه‌ای از این قوانین را بیان نموده و نحوه بهره‌برداری از آنها را روشن کرده است.

آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۲ رساترین آیه در این زمینه است که هرگونه دگرگونی اجتماعی را - هر چند از سوی خدا باشد - به اراده و خواست مردم وابسته نموده و برای انتخاب انسان، حوزه‌ای بزرگ و مهم تعیین کرده است.

با شناخت این سنت‌ها، بسیاری از چالش‌های بحث‌های تاریخی ترمیم می‌شود، و عدم شناخت برخی از واقعیت‌ها و یا تحریف بعضی دیگر در طول تاریخ، مانع رسیدن به تحلیل منطقی و دقیق نخواهد بود، زیرا که با دیدی کلان و فراگیر، حوادث را می‌بینیم و می‌سنجیم.

و بدین سان با این شناخت کلان تاریخ هر عصری را بهتر درک خواهیم نمود، و به تحلیل وقایع و پدیده‌های آن خواهیم رسید.



اصل سوم: ضرورت ایمان و به کارگیری سنت‌های حاکم بر تاریخ

قرآن کریم، ضمن بیانات تفصیلی دربارهٔ قانونمند بودن تاریخ و تحقق سنت‌های الهی در طول آن، و بیان امکان و یا ضرورت شناخت سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ، انواع سنت‌های الهی را بیان کرده است.

شهید صدر^۳ در بیانی روشن و دقیق‌تر، سنت‌های الهی در قرآن را، به سنت‌های مطلق، مشروط و موضوعی تقسیم کرده و گرایش به دین را سنتی الهی دانسته است. این گرایش در دراز مدت، قابل تخلف نخواهد بود؛ بنابراین بشریت نمی‌تواند از دین‌داری سر باز زند و تا ابد به دین پشت کند. کفر، شرک و نفاق نیز نمی‌تواند در دراز مدت بر جوامع بشری حکومت کند.

البته این سنت الهی، جدای از سنت‌های مطلق «کمال خواهی، کمال جویی و کمال یابی» و سنت هدایت الهی برای بشریت و استمرار این هدایت در تمام مقاطع حرکت انسان‌ها نخواهد بود، البته همراه با سنت اختیار داشتن انسان‌ها، و ضرورت تربیت بشریت بر اساس خط هدایت الهی... و جدا نشدن تربیت از راهنمایی مستمر و همه جانبه، و انتخاب و تعیین مربیان شایسته از سوی پروردگار دانا و حکیم. - با توجه به امکان فساد و ظلم انسان‌ها - در چنین شرایطی و همراه با چنین سنت‌هایی، به انزوا کشاندن رهبران الهی و ستم روا داشتن بر آنان و محروم کردن جامعه از برکات وجودی و هدایت‌های آنان؛ امری طبیعی و قابل پیش بینی است.

مؤلفه‌های «ختم و صایت» و «غیبت» و «ظهور»، باید در این زمینه و با توجه به چنین شرایطی مطرح گردد و مورد فهم و مطالعه قرار گیرد.

قرآن کریم با آینده‌نگری خود، مسیر پر فراز و نشیب بشریت را ترسیم کرده و حوزه‌های تحولات اجتماعی آینده را توضیح داده است. برنامه مناسب برای رسیدن بشریت به اهداف و آرمان‌های تعیین شده را در اختیارش قرار داده و او را برای حرکتی پر شتاب، به سوی کمال دعوت کرده است.

تمام آیات قرآن که درباره حضرت مهدی علیه السلام و یاران باوفایش در روایات مطرح شده و مورد تطبیق یا تأویل یا تفسیر قرار گرفته است؛ بهترین شاهد بر آینده نگری و آینده شناسی قرآن کریم است.

وراثت زمین^۴؛ فراگیر شدن حق و از میان رفتن باطل^۵؛ شایستگی نیکان و سرسپردگان برای حق^۶؛ سپری شدن دوران ترس و تقیه و از میان رفتن تمام گونه های شرک^۷؛ تلاش بی وقفه کافران برای خاموش کردن چراغ پر فروغ خدا در شرایطی نابرابر؛ چیره شدن دین خدا و دین حق بر ادیان دیگر و تحقق اراده ذات حق، و روشن نمودن تمام زمین به نور هدایت خود^۸، مفاهیمی است که قرآن کریم در سوره های مکی و مدنی آنها را مورد توجه قرار داده و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در پرتو این رهنمودهای الهی، مصادیق روشن و دقیق آنها را بیان فرموده است.

آن حضرت، رسالت اهل بیت خود را، در این زمینه، و رسالت خاتم اوصیاء خود را پس از زمینه سازی های جانکاه فرزندان خود برای تحقق این آرمان بزرگ الهی در قالب حدیث، که طبق برخی منابع حداقل ۵۵۰^۹ حدیث از شخص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ۷۴۲ حدیث از یازده امام معصوم^{۱۰} رسیده است.

و در حدود ۵۰۴ حدیث درباره ۲۷۴ آیه، ویژه حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت رسیده است.^{۱۱}

علاوه بر این اهداف ظهور امام مهدی علیه السلام، شرایط و نحوه ظهور نیز در آیاتی چند مورد اشاره قرار گرفته است، و با توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از حقایق در طی دو قرن و نیم (۲۵۰ سال) در اختیار جامعه مسلمین قرار داده شده است. این احادیث (۱۲۹۲ حدیث)، در منابع شیعه و غیر شیعه مطرح بوده و در اختیار علمای مسلمین نیز قرار گرفته است. بدین ترتیب نمی توانیم از آثار روانی و اجتماعی این احادیث، چشم پوشی کنیم. و در بررسی تاریخ عصر غیبت از آنها صرف نظر کنیم، و زمینه های فراهم شده برای ورود به عصر غیبت کبری را نادیده بگیریم.



خلاصه فصل اول:

روشن بودن آینده بشریت، بر اساس قانون‌مندی حرکت جوامع است و با توجه به هدف‌دار بودن آفرینش انسان، اختیار و کمال جویی او؛ و فطری بودن دین حق؛ و تجسم دین کامل در اسلام؛ بطلان پذیری باطل و تمام جلوه‌های آن - به رغم تمام جذابیت‌های کاذب و دروغین آن، - و هدایت‌های مستمر الهی برای بشریت بشریت باید در انتظار روزی باشد که با اختیار و آگاهی به آن برسد.

اصل «هدایت» و «وصایت» با توجه به تحولات اجتماعی، مستلزم غیبتی است هر چند طولانی؛ اما برای تربیت انسان‌ها و جوامع بشری - که فقط با تجربیات عینی و حسی زندگی راه را از چاه تشخیص می‌دهند - بسیار ضروری است.

خدای متعال با رحمت فراگیر خود، همه را مورد لطف خود قرار داده، و زمین را با گوهرهای گران‌بهایش، شاهد روزهای تجلی ذات حق، در صحنه جهانی و برای تمام بشریت قرار خواهد داد.

پس غیبت کبری و طولانی را باید با چنین رویکردی قرآنی مورد مطالعه قرار داده، و زمینه‌سازی‌های مستقیم و غیر مستقیم آیات الهی را نباید نادیده انگاشت. و از دید علمی نیز باید آیات مربوط به این احادیث را مطرح و بررسی کرده، بازتاب اجتماعی و فرهنگی آن را مورد بررسی قرار دهیم. در این صورت است که روشن می‌شود مسلمین و جامعه شیعی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، با چه زمینه‌هایی به عصر غیبت کبری منتقل شده‌اند. ۱۲

فصل دوم: غیبت کبری در احادیث پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله همراه با طرح اصل «وصایت» و «امامت» و تربیت ویژه سرسلسله اوصیا و امامان یعنی حضرت علی رضی الله عنه، از تحولات آینده اجتماعی خبر داده و مسلمین را نسبت به آینده خود حساس کرده است.

آن حضرت در ۱۵ حدیث، از رهبران گمراه، و در ۹ حدیث درباره عالمان دین فروش سخن گفته است. البته چنین واقعیتی، ترسناک و هراس‌انگیز برای مسلمین خواهد بود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با این پیش‌بینی‌ها، از گروهی خبر



داده که همیشه بر حق بوده و پاسدار حق می باشند. البته وجود آنان را در عین غربت ایمان و اهل ایمان و اسلام و تسلط امت های دیگر بر مسلمین، مطرح کرده است و به جز روایات ویژه اهل بیت عصمت و طهارت (مانند حدیث ثقلین، و حدیث سفینه و حدیث نجوم)، حداقل ۱۰ حدیث در منابع مختلف اهل سنت درباره امت حق گرا و پاسدار حق، نقل شده است.

در احادیث پیامبر ﷺ، حالات مؤمنان در آخر الزمان، فتنه های پی در پی و راه نجات از فتنه ها و نقش امام مهدی علیه السلام در رهانیدن مسلمین و بلکه تمام بشریت از این فتنه ها، بیان شده است.

هم چنین اسم و نسب حضرت مهدی علیه السلام، اوصاف و شمایل آن حضرت، ضرورت قیام و عدالت گستری او و ویژگی های پیامبرگونه اش با وصفی بسیار دقیق بیان شده، و از جامعه انسانی در عصر ظهور و دولت اسلامی او، سخن به میان آمده است. در حدود ۱۲ حدیث نیز به غیبت طولانی آن حضرت اختصاص دارد.^{۱۳}

حضرت مهدی علیه السلام، در آینه روایات پیامبر اسلام ﷺ

۱. جابر انصاری از پیامبر ﷺ حدیثی درباره ذوالقرنین و علت غیبت او نقل می کند. و در آن حدیث ضمن بیان شباهت و همانندی جریان حضرت قائم علیه السلام، با جریان ذوالقرنین؛ به غیبت آن حضرت و طولانی بودن آن اشاره شده است. متن تعبیر در «مشبه به» چنین است:

«... فغاب عنهم زماناً حتى قيل: مات او هلك، بأيّ وادٍ سلك؟»^{۱۴}

... سپس از آنان مدتی غایب شد تا این که گفته شد: مرد یا به هلاکت رسید، معلوم نیست به کدام درّه رفته است.»

۲. صالح فرزند عقبه از پدرش از امام باقر علیه السلام از رسول الله ﷺ چنین خبر داده است:

«المهديّ من ولدي، تكون له غيبة و حيرة تضلّ فيها الأمم، يأتي بذخيرة الانبياء عليهم السلام فيملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^{۱۵}



مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و سرگردانی هست؛ به گونه‌ای که امت‌ها در آن گمراه می‌شوند. او با محصول تلاش‌های همه پیامبران می‌آید. سپس [زمین] را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که قبل از او تمام زمین پر از ظلم و ستم بود».

۳. سلیمان فرزند خالد از امام صادق علیه السلام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «کیف أنتم اذا استیأستم من المهدي فيطلع عليكم مثل قرن الشمس؟ يفرح به أهل السماء والأرض. فقيل: يا رسول الله و انی يكون ذلك؟ قال: اذا غاب عنهم المهدي وأیسوا منه؛^{۱۶} چگونه خواهد بود حال شما، اگر از مهدی مایوس و ناامید گشتید؟ ولی پس از آن ناامیدی، او چون آفتابی روشن بر شما تابش می‌کند و تمام اهل آسمان و زمین خرسند می‌گردند. سؤال شد: ای رسول خدا! چه وقت چنین زمانی فرا می‌رسد؟ جواب دادند: هنگامی که مهدی از میان آنان غیبت کند و از او مایوس و ناامید گردند».

۴. عبدالسلام فرزند صالح هروی از امام رضا علیه السلام و او نیز از پدرانش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«والذي بعثني بالحق بشيراً ليغيبن القائم من وُلدي بعهدٍ معهودٍ إليه مني، حتى يقول أكثر الناس: ما لله في آل محمد حاجة، و يشكّ آخرون في ولادته، فمن أدرك زمانه فليتمسك بدينه...»^{۱۷}

قسم به آن که مرا به حق برای بشارت برانگیخته است! قائم از فرزندانم حتماً غیبت خواهد کرد، و این غیبت بر اساس عهده‌ای است که من برای او رسانده‌ام. این غیبت آن قدر طولانی می‌شود که بیشتر مردم می‌گویند: خدا به آل محمد نیازی ندارد، و برخی از مردم در ولادت او به شک می‌افتند. پس هر کس آن زمان را درک کند، مواظب باشد که بر دین خود استوار بماند».

۵. سعید فرزند جبیر از ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

«انّ علي بن ابي طالب امام أمّتي و خليفتي عليها من بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ الله به الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً، والذي بعثني بالحق بشيراً، إنّ الثابتين علي القول به في زمان غيبته لأعزّ من الكبريت الأحمر. فقام اليه جابر بن عبدالله الانصاري فقال: يا رسول الله و للقيام من ولدك غيبة؟ قال: اي و ربّي. و ليحصّ الله الذين آمنوا و يحق

همانا علی بن ابی طالب، امام اُمت و خلیفه من بر اُمت است و از فرزندان او قائم منتظر می باشد که خداوند زمین را با او از عدل و داد پر می کند؛ همانطور که از ظلم و ستم پر شده بود. قسم به آن کس که مرا به حق برای بشارت برانگیخته، همانا پایداران بر ایمان به او در زمان غیبتش، از کبریت قرمز کم یاب تراند. جابر بن عبدالله انصاری پرسید! ای رسول خدا! آیا برای قائم از فرزندان غیبتی هست؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری به پروردگارم قسم! تا این که خداوند مؤمنان را از کافران جدا کند...».

یأس از ظهور و تردید در وجود یک راه حل برای نجات از ظلم و ستم، بیانگر غیبت طولانی امام مهدی ﷺ است. در چند روایت صریحاً از واژه «یأس» و در روایاتی از نشانه های آن (مانند حیرت و گمراهی) و تعبیراتی چون «دیگر به آل محمد نیازی نداریم» به کار رفته است.

فصل سوم: غیبت کبری در احادیث اهل بیت عصمت و جلاله

معمولاً واژه «ظهور» در روایات اهل بیت ﷺ، در مقابل واژه «غیبت» به کار رفته است. بنابراین کل روایاتی که از واژه «ظهور» حضرت مهدی ﷺ یا واژه قائم آل محمد ﷺ - آنهم در دوران خفقان - استفاده کرده است، بیانگر غیبت امام مهدی ﷺ می باشد.

البته واژه «غیبت» در روایات زیادی به کار رفته و به صراحت غیبت امام مهدی ﷺ مطرح و به علل آن اشاره شده است.

در روایات امام علی ﷺ، اشاراتی به چشم می خورد که به «ملاحم» معروف، و ضمن یک نوع کلی گویی هشدارهایی در بردارد؛ که نمونه ای از آنها را بیان می نمایم:

۱. «أین تذهب بکم المذاهب و تتیه بکم الغیاهب و تخدعکم الکواذب؟ و من أین تُؤتون و أنى تُؤفکون؟ فکلّ اجل کتاب، و لکل غیبة إیاب، فاستمعوا من ربّانیکم و أحضروه قلوبکم، و استیقظوا ان هتف بکم... فلقد فلق لكم الامر فلق الخرزة...؛ ۱۹

به کجا می روید و به سمت چه راه هایی کشیده می شوید؟ و گمراه می گردید؟ و دروغگویان شما را فریب می دهند؟ از کجا آسیب پذیر می گردید؟ و کجا از راه راست منحرف می شوید؟ به درستی که برای



هر اجلی، کتابی هست و برای هر غیبتی برگشتی وجود دارد. پس به گزارش دهنده و «سروش» آسمانی خود، گوش فرا دهید، و او را در دل خود همیشه زنده نگه دارید، و در حال هشیاری و آماده باش باشید که هر آینه شما را صدا خواهد زد... به درستی که حقیقت امر برای شما بسیار دقیق و روشن شکافته شده است.»

حضرت علی علیه السلام، پس از بیان این جملات، حکومت باطل و طاغوت را بیان فرموده و مجموعه شرایط قبل از ظهور را توضیح می دهد. هم چنین در این روایت، به اصل غیبت و ظهور پس از غیبت اشاره کرده است.

۲. «ثم يقع التدابر و الاختلاف بين أمراء العرب والعجم فلا يزالون يختلفون الى أن يصير الامر الى رجل من ولد أبي سفيان... ثم يظهر أمير الأمرة و قاتل الكفرة السلطان المأمول الذي تحير في غيبته العقول، و هو التاسع من ولدك يا حسين...»^{۲۰}

در این روایت، حیرت و سرگردانی ناشی از غیبت نهمین فرزند امام حسین علیه السلام، و پس از آن ظهور و حصول مکتب و قدرت، به صراحت بیان شده است.

۳. «... فاذا انقضت العلامات العشر اذ ذاك يظهر بنا القمر الازهر و تمت كلمة الاخلاص لله على التوحيد... نعم انه لعهد عهده إلي رسول الله صلى الله عليه وآله أن الامر عليه اثنا عشر اماماً تسعة من صلب الحسين...»^{۲۱}

پس هنگامی که علامت های ده گانه سپری شد، ماه تابان ظاهر می شود و شعار اخلاص برای خدا و توحید سر داده می شود و تحقق می یابد... آری این آینده حتماً تحقق خواهد یافت که آن را رسول خدا صلى الله عليه وآله به من گزارش داده و فرموده است که دوازده امام، عهده دار این امر می شوند، نه امام از آنان از حسین خواهند بود...»

این روایت را علقمة بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه معروف «خطبة اللؤلؤة» آورده است که پس از پیش بینی و خبر دادن از حکومت بنی امیه و بنی عباس - با ذکر مهم ترین اوصاف ناپسند تک تک آنان - می فرماید:

«في عقبها قائم الحق يسفر عن وجهه بين الاقاليم كالقمر المضيء بين الكواكب الدرّية»؛

اما پس از حکومت [بنی امیه و بنی عباس]، قائم به حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره اش بر

می‌دارد و در اقلیم زمین همچون ماه تابان در میان ستارگان خواهد بود.

این تعبیر از ظهور حضرت قائم (پس از سپری شدن حکومت ۴۲ حاکم) آنهم پس از حکومت کسرای اموی نشانگر غیبت طولانی است.

سید بن طاووس (ره) از سلیلی نقل کرده است: که حضرت این خطبه را قبل از بیرون آمدن از بصره به پانزده روز ایراد نموده و تعبیر «مغیب» از امام غایب، به صراحت در آن آمده است.

ولی در «مشارق» بررسی با عنوان «خطبة الافتخار» از اصبح بن نباته همین مضمون نقل شده و صریحاً دولت بنی عباس را یاد کرده و ۴۲ حاکم را اشاره نموده است.^{۲۲}

۴. «کیف أنتم اذا بقیتم بلا امام هدی، ولا علم یرى، یبرأ بعضکم من بعض؟»^{۲۳}

چگونه خواهید بود هنگامی که بدون امام هدایت گر خواهید ماند؟ و هیچ پرچمی برافراشته نخواهید داشت که قابل رؤیت باشد؟ [در این زمان] برخی از برخی دیگر تبرّی و بیزاری می‌جویند!.

این تعبیر از «غیبت امام هدایتگر» بسیار روشن و گویا است و نشانگر طولانی شدن غیبت است که به براءت برخی از شیعیان از بعضی دیگر می‌انجامد.

۵. «کأني بكم تجولون جَولان الابل تبتغون مرعى ولا تجدونها يا معشر الشيعة»^{۲۴}

روزی را می‌بینم که شما شیعیان همچون شتر سرگردانی، دنبال چراگاهی می‌گردید، اما آن را نمی‌یابید.

معنای این روایت با توجه به روایت گذشته، بسیار گویا خواهد بود.

۶. «اذا نادى منادٍ من السماء: انّ الحقّ في آل محمّد فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس و يُشربون حبه ولا يكون لهم ذكر غيره»^{۲۵}

زمانی که منادی آسمان، ندا سر دهد: «به درستی که حق در آل محمد است». نام مهدی بر زبان‌های مردم جاری می‌شود و محبت او در دل‌هایشان جای می‌گیرد و به جز نام او، نام دیگری بر زبان آنان جاری نخواهد بود.

۷. «انّ ابني هذا سيّدكُمَا سماء رسول الله ﷺ سيّداً و سيخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبيّكم يُشبهه في الخلق و الخلق، يخرج على حين غفلةٍ من الناس و إماتةٍ للحقّ و اظهارٍ للجور، والله لو لم



به درستی که این فرزندم سرور و سید است، همان طور که رسول خدا او را سید نام نهاده است. خداوند از صلب او مردی را هم نام پیامبران - که در شکل و شمایل و خلق و خوی شبیه او باشد - بیرون خواهد آورد. ظهور و خروج او در حال غفلت مردم [و نا بهنگام] خواهد بود؛ زمانی که حق کشی و ستم‌گری پدیده‌ای عمومی می‌گردد به خدا قسم اگر خروج نکند کشته خواهد شد....

۸. «صاحب هذا الامر الشريد الطريد الفريد الوحيد»؛^{۲۷}

صاحب این امر، همان فردی است که فراری و طرد شده و تنها و بی مانند است.

این تعبیرها، گویاترین و رساترین تعبیر، از نوع غیبت صاحب الامر می باشد.

۹. «لا والله ما رغبتُ فيها ولا في الدنيا يوماً قطّ ولكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من وُلدي هو المهدي الذي يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. تكون له غيبة و حيرةٌ يضلّ فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون...»؛^{۲۸}

به خدا قسم هیچ روزی در حکومت بلکه در دنیا رغبتی نداشتم؛ ولی در فکر مولودی (فرزندی) از نوادگانم بودم که یازدهمین فرزندم خواهد بود. او همان مهدی است که زمین را از داد و عدل پر خواهد کرد؛ همان طور که با ظلم و ستم پر شده بود. برای او غیبتی و حیرتی است که گروههایی در آن گمراه و گروههایی هدایت یافته خواهند بود.

۱۰. «وليبعثن الله رجلاً من ولدي في آخر الزمان يطالب بدمائنا، وليغيبن عنهم تمييزاً لأهل الضلالة حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد من حاجة»؛^{۲۹}

به درستی که خداوند، مردی از فرزندانم را در آخر الزمان خواهد برانگیخت که به خون خواهی ما خواهد پرداخت و زمانی غیبت خواهد کرد تا گمراهان شناخته شوند؛ به گونه‌ای که نادانان خواهند گفت: خدا با آل محمد صلوات الله عليهم هیچ کاری ندارد و به آنان نیازی نیست.

۱۱. «صاحب هذا الامر من ولدي هو الذي يقال: مات أو هلك. لا بل في أيّ وادٍ سلك؟»؛^{۳۰}

صاحب این امر - و این پرچم - از فرزندان من است که درباره او گفته می‌شود: مُرد یا هلاک شد یا آن که گفته می‌شود: معلوم نیست که به چه راهی و سمت و سوی رفته است.

۱۲. «التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل... و لكن بعد



غیبه و حیره، فلا یثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین...؛^{۳۱}

نهمین فرزندت ای حسین: همان قائم به حق است که دین خدا را آشکار و عدل را گسترش خواهد داد... اما پس از غیبتی و حیرتی (و سرگردانی). به جز افراد با اخلاص، کسی بر دین خود و بر آیین آن قائم به حق، پایدار نخواهد ماند، کسانی که به روح یقین رسیده و آن را لمس کرده و با آن یقین زندگی می‌کنند».

۱۳. «... اللهم بلی لا تخلو الارض من قائمٍ لله بحجّة، اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیّاته...؛^{۳۲}

... آری زمین خدا از فردی که دارنده حجت خدا است، خالی نمی‌ماند؛ حجتی که آشکار باشد و یا آن که ترسان و غایب (ناپیدا و ناشناس) بوده باشد، تا این که حجت‌های خدا و نشانه‌های او باطل نگردند».

۱۴. «... حتی اذا غاب المتغیب من ولدی عن عیون الناس و ماج الناس بفقده أو بقتله أو بموته اطلعت الفتنة و نزلت البلیة و التحمت العصبیة و غلا الناس فی دینهم، و اجمعوا علی أن الحجة ذا هبة و الامامة باطلة، و یحجّ حجج الناس فی تلك السنة من شیعة علیّ و نواصبه للتحسس و التجسس عن خلف الخلف فلا یرى له أثر و لا یعرف له خبر و لا خلف، فعند ذلك سبت شیعة علیّ، سبها اعداءها و ظهرت علیها الأشرار و الفساق باحتجاجها، حتی اذا بقیت الامّة حیارى و تدهت و أكثرت فی قولها ان الحجة هالكة و الامامة باطلة، فوربّ علیّ ان حجتها علیها قائمة ماشیة فی طرقتها داخله فی دورها و قصورها جواله فی شرق هذه الارض و غربها تسمع الكلام و تسلّم علی الجماعة ترى و لا ترى الی الوقت و الوعد، و نداء المنادی من السماء، الا ذلك یوم (فیه) سرور ولد علیّ و شیعته؛^{۳۳}

... تا این که آن غایب از فرزندانم از چشمان مردم پنهان گردد و مردم از مفقود شدنش و یا کشته شدن او و یا مرگش زبان بگشایند. فتنه آشکار می‌گردد و بلا نازل می‌شود. و عصبیت‌ها بر افروخته می‌گردند و مردم در دین خود به غلو گرفتار می‌شوند و بر [از میان رفتن حجت خدا] توافق می‌کنند و بر بطلان امامت، اجماع می‌نمایند. از شیعیان علی علیه السلام و ناصبیان برای تجسس از فرزند فرزندم، به حج می‌روند و هیچ اثری و نشانه‌ای از او نمی‌یابند... شیعیان علی علیه السلام مورد سرزنش دشمنان قرار می‌گیرند و



اشرار و فاسقان بر آنان چیره می‌شوند و مردم در حیرت و سرگردانی فرو می‌روند... به خدا قسم! آن هنگام حجت [خدا بر مردم]، در کوچه و خیابان و در داخل خانه هایشان تردد می‌کند و در شرق و غرب زمین در رفت و آمد می‌باشد سخن آنان را می‌شنود و بر آنان سلام می‌کند. آنان را می‌بیند؛ ولی آنها او را نمی‌بینند تا روزی که برای ظهور او تعیین شده و منادی آسمانی ندا سر دهد. آن روز، روز سرور و شادمانی فرزندان علی علیه السلام و شیعیان او خواهد بود».

آنچه در این روایت حائز اهمیت است، اشاره به ضرورت غیبت و فلسفه آن و سپس فلسفه ظهور می‌باشد. هیچ‌گونه اشاره‌ای به غیبت صغری و کبری نشده که نشان می‌دهد غیبت صغری، مقصود اصلی اهل بیت علیهم السلام در بحث‌های غیبت نبوده است، و مسأله مهم همان آماده کردن مردم و شیعیان، برای پذیرش واقعیت بسیار تلخ «فقدان و دور بودن از امام معصوم و هدایت‌گر به حق» است که در غیبت کبری نمایان شده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز درباره غیبت طولانی حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

«فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة إذا خرج، ذلك التاسع من ولد أخی الحسین، ابن سیّدة الإماء، یطیل الله عمره فی غیبه، ثم یظهره بقدرته فی صورة شابّ دون أربعین سنة...»^{۳۴}

به درستی که خداوند، تولّد او را پنهان نگه می‌دارد و شخص او را غایب می‌کند تا این که هنگام خروج و قیام، بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد.^{۳۵} او نهمین فرزند برادرم حسین است؛ فرزند سرور کنیزان. خداوند عمرش را در هنگام غیبتش طولانی می‌گرداند؛ سپس او را با قدرت خود همانند یک جوان کمتر از چهل ساله آشکار خواهد ساخت».

امام حسین علیه السلام نیز درباره غیبت فرزندش مهدی علیه السلام چنین فرموده است:

۱. «قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبة و هو الذي یقسّم میراثه و هو

حیّ؛^{۳۶}

قائم این اُمّت نهمین فرزندم می‌باشد. او صاحب غیبت است و او کسی است که دارایی اش تقسیم



می‌گردد، در حالی که او زنده است».

در این روایت، به طولانی بودن غیبت اشاره‌ای نشده؛ ولی در روایتی دیگر چنین آمده است:

۲. «... و هو الذي يغيبُ غيبةً طويلةً ثم يظهر و يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^{۳۷}

و او کسی است که غیبتی طولانی خواهد داشت. سپس ظاهر می‌گردد و زمین را پر از داد و عدل می‌کند؛ همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد».

۳. «... له غيبةٌ یرتدّ فیها اقوام و یثبت فیها علی الدین آخرون، فیؤذون و یقال لهم: متى هذا الوعد ان کنتم صادقین؟»^{۳۸}

برای او غیبتی است که گروه‌هایی در آن غیبت مرتد می‌گردند (یعنی از دین بر می‌گردند)؛ در حالی که گروه‌هایی نیز بر دین استوار می‌مانند. آنان مورد آزار قرار داده می‌شوند؛ زیرا که به آنان گفته می‌شود: پس وعده ظهور کی سر می‌رسد؟ اگر راستگو می‌باشید؟

امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام نیز بر غیبت امام مهدی علیه السلام تأکید فراوان داشته، که در چند روایت ذیل آنها را با هم می‌خوانیم:

۱. «فی القائم منّا سننٌ من الانبیاء... فأما من آدم و نوح فطول العمر، و أما من ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس، و أما من موسی فالخوف والغیبة...»^{۳۹}

در قائم از ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد... اما از آدم و نوح، سنت طول عمر و اما از ابراهیم، پنهان بودن تولد و گوشه‌گیری از مردم، و اما از موسی، سنت ترس و غیبت می‌باشد».

۲. «القائم منّا تخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا لم یولد بعدُ لیخرج حین یخرج و لیس لأحد فی عنقه بیعة»^{۴۰}

قائم از ما ولادتش بر مردم مخفی می‌شود، به گونه‌ای که بگویند هنوز تولد نیافته است، تا این که در زمان ظهورش بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد».

۳. «... ثم تمتدّ الغیبة بولیّ الله الثانی عشر من اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و الائمة من بعده...»^{۴۱}

سپس غیبت ولی خدا، دوازدهمین وصی از اوصیای رسول خدا و امامان پس از او... طولانی



می‌گردد».

البته در این روایت در سه عبارت، از غیبت امام مهدی و علّت‌های آن سخن به میان آمده است.

۴. «من ثبت علی موالاتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله عزوجلّ أجر ألف شهید من شهداء بدر و

أحد؛ ۴۲

هر کس بر موالات، «دوستی و پیروی» از ما، در غیبت قائم ما پایدار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و أحد می‌دهد».

در روایت‌های نقل شده از امام محمد باقر علیه السلام، مسأله پنهان بودن ولادت امام مهدی علیه السلام و پرهیز از تسمیه و نام‌گذاری آن حضرت، جلب توجه می‌کند. ۴۳ در روایتی به جای «غیبت» از واژه «عزلت» استفاده شده است. ۴۴

گفتنی است که بیشترین تأکید در روایت‌های امام محمد باقر علیه السلام، درباره اصل «غیبت» است و با توجه به فراوانی احادیث آن حضرت نسبت به امامان گذشته، این تأکید بسیار طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد. از امام باقر علیه السلام «۱۶۰» روایت درباره حضرت مهدی علیه السلام گزارش شده است؛ در حالی که از امام سجاد «۲۲» روایت و از امام حسین «۱۰» روایت و از امام حسن علیه السلام «۹» روایت نقل شده است. مجموع روایت‌های نقل شده از امام علی علیه السلام نیز، «۱۳۰» روایت می‌باشد.

اولین موردی که در آن هر دو غیبت برای امام مهدی علیه السلام مطرح شده است، عصر امام باقر علیه السلام (یعنی پایان قرن اول و آغاز قرن دوم هجری) است.

۱. «ان لصاحب هذا الامر غیبتین؛ ۴۵ به درستی که صاحب این امر، دو غیبت دارد». و این

مسأله در چند روایت گزارش شده است. ۴۶

۲. در روایتی دیگر آمده است: «لِقائم آل محمد غیبتان: احدهما أطول من الأخری؛ برای

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو غیبت وجود دارد: یکی از دیگری طولانی‌تر». یا «... واحدة طويلة والاخری

قصيرة. ۴۷... یکی طولانی و دیگری کوتاه است».

پس وجود یک غیبت طولانی برای امام مهدی علیه السلام قبل از تولدش، پیش بینی و



گزارش شده است و شیعیان را برای آن آماده و بر پذیرش آن تربیت می نموده اند. بیشترین روایات درباره امام مهدی علیه السلام، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. دوران امام صادق علیه السلام، که از روزهای واپسین حکومت مروانی شروع می شود و در حدود شانزده سال از دوران عباسی ها را فرا می گیرد، هر دو دوره، دوره ضعف آنان به شمار می رود؛ زیرا دولت مروانی در حال فروپاشی بوده و دولت عباسی هنوز استحکام و استقرار نیافته بود.

مجموع روایت های نقل شده از امام صادق علیه السلام درباره امام زمان (عج) «۲۹۷» روایت است. که پس از دوران آن حضرت این آمار به شدت کاهش می یابد و از امام کاظم علیه السلام «۲۰» روایت، و از امام رضا علیه السلام «۳۱» روایت، از امام جواد علیه السلام «۹» روایت، و از امام هادی علیه السلام «۱۲» روایت و از امام حسن عسکری علیه السلام، «۴۲» روایت نقل شده است.^{۴۸}

چنانچه دوران امامت هر یک از امامان را در نظر بگیریم، بیشترین فراوانی را برای امام حسن عسکری علیه السلام در طول مدت شش سال امامت بسیار کوتاه آن حضرت می بینیم.

(۲۱) روایت از احادیث امام صادق علیه السلام، ویژه غیبت امام مهدی علیه السلام است و در آن با رویکردی جدید بیشترین تأکید بر فلسفه غیبت شده است. به این معنا که «غیبت» سرّی از اسرار الهی است، و حقیقت آن فقط پس از ظهور آشکار خواهد شد. و بدین ترتیب شیعیان دعوت به تسلیم برای اراده حق شده اند تا در برابر آفات آینده بیمه گردند و تردیدهای شکاکان در آنان اثر نگذارد. فزون بر آن وجود دو غیبت - که یکی طولانی است - به طور مکرر بیان و توضیح داده شده است.

در پایان این گفتار چند نمونه از این روایت ها نقل می شود:

۱. «لصاحب هذا الامر غیبتان احدهما یرجع منها الی اهله والاخری یقال: هلك في أيّ وادٍ

سلك؛ ۴۹



صاحب این امر دو غیبت دارد، در اولین غیبت به نزد اهل خود بر می‌گردد و در دومین غیبت گفته می‌شود: هلاک شده است و معلوم نیست که به کدام درّه رفته است؟»

۲. «للقائم غیبتان احدهما قصيرة والأخرى طويلة، الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه؛^{۵۰}

برای قائم دو غیبت است یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول به جز خواص از شیعیانش کسی جای او را نمی‌داند. و در دومی به جز افراد ویژه‌ای که خدمت او را به عهده دارند کسی جای او را نمی‌داند.»

۳. «انّ لصاحب هذا الامر غیبتین: احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات و بعضهم یقول قُتل و بعضهم یقول ذهب فلا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفر یرسیر، لا یطلع علی موضعه أحدٌ من ولیّ و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره؛^{۵۱}

به درستی که صاحب این امر، دو غیبت دارد: یکی از آن دو آن قدر طولانی می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی می‌گویند مُرد و برخی می‌گویند کشته شد، و برخی دیگر می‌گویند رفته است. پس به جز افرادی اندک، بر امر او نمی‌مانند و به جز کسی که عهده‌دار کارهای او است، هیچ کسی از او خبر نخواهد داشت.»

در روایت‌های امامان پس از امام صادق علیه السلام، روی مسأله طولانی بودن غیبت امام مهدی علیه السلام تأکید بسیار زیادی به چشم می‌خورد. گویا زمینه‌های روانی برای پذیرش این واقعیت بسیار تلخ فراهم می‌گردد. و در کنار آن روی مسأله «انتظار فرج» تأکید شده و ثواب بسیار زیاد انتظار و آداب و احکام منتظران نیز به تفصیل بیان شده است.

امام حسن عسکری علیه السلام، غیبت امام مهدی علیه السلام را از بدو تولد دانسته و فلسفه این همه احتیاط کاری و پنهان نگه داشتن تولد امام را با روی کردی تاریخی بیان می‌کند. ایشان پیش دستی امویان و عباسیان برای کشف ولادت امام مهدی علیه السلام و انگیزه‌های آنان را مطرح نموده و تلاش آنان برای کشتن امام حسن عسکری علیه السلام را نیز به خاطر منع تولد امام زمان (عج) می‌داند.^{۵۲}

امام حسن عسکری علیه السلام دو وظیفه بسیار سنگین دارد، اولین وظیفه اتمام حجّت بر مسلمین و بالخصوص شیعیان خود نسبت به تولد آخرین حجّت حق می باشد. که این اتمام حجّت، به طور طبیعی با نشان دادن آن حضرت به مردم همراه خواهد بود. بنابراین برای دفع خطر باید به گونه ای حرکت کند که ضمن اتمام حجّت، حجّت خدا را بر مردم حفظ کند و او را از گزند حوادث ناگوار، دور نگه دارد و چنین وظیفه ای بسیار پر زحمت و خطرناک می باشد.

با زمینه سازی های امامان گذشته، نسبت به ایجاد ذهنیت لازم درباره پنهان بودن ولادت، نام و محل سکونت و تمام اموری که باعث علنی شدن امر امام مهدی علیه السلام می شود، با توجه به تمام زمینه سازی های دو امام بزرگوار: هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام در سامرا که به نوعی در حجابی از غیبت بودند و یا آنکه خود را از شیعیان خود پنهان می نمودند، زمینه ای مناسب برای انتقال به دوران غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام بوده و باید سایر نیازهای جامعه شیعی و اسلامی نیز در یک مدت زمان معقول و مقبول بر آورده گردد، و ضایعات غیبت به حداقل کاهش داده شود.

البته امام حسن عسکری علیه السلام در مدت بسیار کوتاه امامت خود یعنی فقط ۶ سال بیشترین تلاش را در این زمینه داشته و فقط «۴۲» حدیث در این دوران کوتاه و بسیار حساس و خطرناک گزارش شده است در حالیکه امام حسن عسکری علیه السلام را در تمام اوقات و حالات مورد بازرسی و تحت نظر دقیق قرار داده بودند و مردان و زنان جاسوس به منزل و درون منزل امام علیه السلام رفت و آمد می نمودند.

اینجاست که دوران غیبت صغری آن هم طی ۷۰ سال تقریباً دورانی انتقالی برای ورود به عصر بسیار حساس غیبت کبری قرار می گیرد و چندین نسل با مسأله مهدویت و غیبت امام مهدی علیه السلام آشنا و تربیت می شوند و امام را در کنار خود اما با اندکی فاصله احساس می کنند.

و در دوران غیبت صغری شخص امام مهدی علیه السلام، این مسأله بسیار مهم را دنبال



می‌کند و حداقل «۱۱۵» روایت از امام مهدی علیه السلام راجع به موضوع مهدویت گزارش شده است. که در بحثهای آینده ان شاء الله تعالی مجموعه این روایت‌ها با شرایط فرهنگی اجتماعی سیاسی حاکم بر دوران غیبت صغری - جهت بررسی نحوه ورود امام و شیعیان و مسلمین به عصر غیبت کبری - باید مطرح شود و مورد بررسی قرار گیرد.

البته نقش سفرا و توقیعات امام مهدی علیه السلام را که به طور ویژه در تحقق شرایط لازم برای انتقال به عصر غیبت کبری مؤثر بوده نباید نادیده بگیریم.

نتیجه اینکه عصر غیبت کبری در راستای تحقق اهداف بلند امام مهدی علیه السلام با توجه به چرخش حاصل شده در روند حکومت الهی پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله عصری اجتناب ناپذیر بوده، و باید پیامبر و اهل بیت علیهم السلام تمام مقدمات لازم برای کاهش دادن ضایعات آن عصر فراهم نمایند. و این مقدمات در مدتی بیش از دو است و پنجاه سال بلکه در حدود سه قرن و چهار دهه طول کشیده تا اینکه به گونه‌ای گسترده و فراگیر و به طور عمیق به عمق جان و روان جامعه اسلامی وارد گردد و مقدمات ظهور آرمانی امام مهدی علیه السلام را فراهم نماید.





پی‌نوشت‌ها:

۱. این بحث پیشنهادی است برای اولین قلمرو، از قلمروهای ششگانه که در سوّمین بحث مقدماتی در شماره پیشین مطرح شد.
۲. سوره رعد، آیه ۱۱.
۳. ر.ک: تفسیر موضوعی، شهید سعید سید محمد باقر صدر (قدس سره).
۴. اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.
۵. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.
۶. انبیاء (۲۱)، آیات ۱۰۵ - ۱۰۷.
۷. نور (۲۴)، آیه ۵۵.
۸. توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۳.
۹. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱ و ۲.
۱۰. همان، ج ۳ - ۴.
۱۱. همان، ج ۵.
۱۲. برای تحقیق و پژوهش در این زمینه ر.ک: معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵. در آن جا می‌توان آیات و روایات مربوطه را، با چنین روی کردی مورد مطالعه قرار داد و به نکات بسیار ظریف و مهمی دست یافت.
۱۳. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۵۶.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۶۴.
۱۸. همان، ج ۱، ص ۲۶۵.
۱۹. نهج البلاغه، خ ۱۵۷؛ صبحی صالح، خ ۱۰۸.
۲۰. منتخب الاثر، ص ۴۶۶، (عن كشف النوری، ص ۲۲۱ و ۲۲۲).
۲۱. همان، ص ۲۱۳ - ۲۱۹.
۲۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۴ - ۲۶.
۲۳. همان، ص ۳۱.
۲۴. همان، ص ۳۲.
۲۵. همان، ص ۳۵ از ابن حمّام و دیگران.
۲۶. همان، ص ۳۸.
۲۷. همان، ص ۴۳.
۲۸. همان.
۲۹. همان، ص ۶۵.
۳۰. همان، ص ۶۶.
۳۱. همان.
۳۲. همان، ص ۶۸.
۳۳. همان، ص ۷۳.
۳۴. همان، ص ۱۶۵.
۳۵. این تعبیر از امام حسن علیه السلام که با معاویه صلح کرده بود و برای عدم قیام مجدد در زمان معاویه به این صلح بسنده می‌فرمود بسیار قابل توجه می‌باشد.
۳۶. همان، ص ۱۷۹.
۳۷. همان، ص ۱۸۱.
۳۸. همان، ص ۱۸۴.
۳۹. همان، ص ۱۹۳.
۴۰. همان، ص ۱۹۴.
۴۱. همان، ص ۱۹۵.
۴۲. همان؛ ص ۴۱۷.
۴۳. همان، ص ۲۲۹.
۴۴. همان، ۲۲۹ و ۲۳۰.
۴۵. همان، ص ۲۳۴.
۴۶. همان، ص ۲۳۴.
۴۷. همان، ص ۲۳۴.
۴۸. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، جلد‌های ۳ و ۴.
۴۹. همان، ج ۳، ص ۳۶۴.
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۳۶۵.
۵۲. همان؛ ج ۴، ص ۲۲۱ - ۲۲۳.

